خارج اصول32

شنبه 2/ 9/ 98

\*اقسام واجب\*

کلام در فرمایش مرحوم شاهرودی بود که مطلبی را از کسی نقل فرمود به اینکه اطلاق مادّه دو اثر دارد؛ با تقیید، یکی از بین می رود ولی دیگری باقی می ماند و با اطلاق هیئت تعارض و تساقط می کنند.

عبارت عربی ایشان را در جلسه ی قبل عرض کردیم؛ ترجمه:

اطلاق مادّه دو اثر دارد: «اکتفاء به فرد فاقد قید» و «وجوب تحصیل قید» اما اثر اوّل با تقیید مادّه از بین می رود لذا اگر مکلّف مثلاً حجّ بدون استطاعت انجام دهد، مجزی نیست زیرا یا امری برای او نیامده است-در صورتی که قید، قید هیئت باشد-لذا این حجّ تخصّصاً از حجّ واجب خارج است؛ یا حجّی انجام داده که فاقد شرط وجوب است لذا تخصیصاً از حجّ واجب خارج است.

توضیح

این مدّعی می گوید: اگر مادّه مطلق باشد، اطلاق مادّه دو اثر دارد: اول اینکه فرد فاقد شرط مجزی است؛ واگر مقیّد باشد، مجزی نیست؛ حال تقیید مادّه دو نوع است: یا قید، قید هیئت است و یا قید مادّه؛ درمانحن فیه نمی دانیم قید کدام است ولی در هر دو صورت، اثر اوّل منتفی است یعنی حجّ

بدون استطاعت مجزی نیست زیرا اگرقید، قید هیئت باشد، تخصّصاً حجّ نیست زیرا قید، شرط الوجوب است لذا وجوبی در کار نیست؛ و اگر قید مادّه باشد تخصیصاً حجّ نیست زیرا قید، شرط الوجود است پس حجّ واقعی وجود ندارد.

بنابراین در رابطه با اثر اوّل، علم اجمالی منحلّ می شود و اصالة الإطلاق در ناحیه ی هیئت بلا معارض باقی می ماند.

اما در رابطه با اثر دوّم: اگر قید، قید مادّه باشد، تحصیل استطاعت واجب است زیرا هیئت مطلق است و وجوب هست؛ ولی اگر قید، قید هیئت باشد، تحصیل استطاعت واجب نیست زیرا وجوب فعلی نیست؛ اما در صورت شکّ، اصالة الإطلاق در ناحیه ی مادّه جاری می شود و با اطلاق در ناحیه ی هیئت، تعارض و تساقط می کنند.

ردّ این نظریه

اطلاق مادّه یک اثر بیشتر ندارد: «اکتفاء به فرد فاقد قید»(همان اثر اوّل)؛ این اثر یقیناً در مانحن فیه منتفی است زیرا امر دائر است بین تعلّق قید به مادّه و تعلّق به هیئت بخاطر علم اجمالی به تعلّق قید به یکی از این دو؛ و در هر دو صورت این اثر منتفی است یعنی حجّ بدون استطاعت مجزی نیست زیرا این حجّ یا تخصّصاً حجّ نیست یا تخصیصاً؛

أمّا اثر دوّم متوقّف بر دو امر است:

اوّل: مادّه مقیّد باشد؛ مثلاً حجّ مقیّد به استطاعت باشد.

دوّم: هیئت مطلق باشد؛ در این مثال، وجوب حجّ مقیّد به استطاعت نباشد و مطلق باشد.

اگر این دو وجود داشت، مکلّف باید استطاعت را تحصیل کند؛ تحصیل استطاعت اثر این دو امر است نه اثر اطلاق مادّه.

خلاصه ی مطلب

در دوران امر بین تعلّق قید به مادّه و بین تعلّق آن به هیئت، با علم اجمالی به تعلّق قید به یکی از این دو، در قید منفصل، اصل تعارض است اگر علم اجمالی منحل نشود. و در قید متّصل اصل انخرام مقدّمات حکمت است.

فرمایش امام خمینی رحمةالله علیه

حضرت امام می فرماید: اینکه گفته اند: تقیید هیئت مستلزم تقیید مادّه است و لا العکس، صحیح نیست بلکه دو طرفی است یعنی هیئت نیز با تقیید مادّه، مقید می شود.[[1]](#footnote-1)

این فر مایش فی الجمله صحیح است ولی صورت صحّت آن، از مانحن فیه خارج است. فرمایش ایشان این است که اتّفاقاتی که در مادّه می افتد نسبت به هیئت اثر دارد مثلاً اگر نماز مقیّد به طهارت شد، وجوب نیز مقیّد می شود و اختصاص دارد به نماز با وضوء.

(پایان)

1. . (تتمة) قد عرفت اختلاف حال القيود في الرجوع إلى الهيئة أو المادة بحسب نفس الأمر، فان علم واحد من الأمرين يعمل على طبقه و اما إذا دار الأمر بين رجوعه إلى الهيئة أو المادة فمع اتصاله بالكلام لا إشكال في صيرورة الكلام مجملا مع عدم وجود ظهور لغوي، أو انصراف أو قرينة يعين المراد، (و اما مع انفصاله) فربما يقال كما عن المحقق صاحب الحاشية من ان الرجوع إلى الهيئة مستلزم لرجوعه إلى المادة دون العكس، فدار الأمر بين تقييد و تقييدين، و (فيه) ان اختلاف حال القيود بحسب نفس الأمر بحيث لا يرجع أحدهما إلى الآخر أصلا يوجب ضعف ما زعم من الملازمة. تهذيب الأصول، ج‏1، ص: 186 [↑](#footnote-ref-1)